KAMINGAH
کمینگاه
۳۸
نسخه ی

شهید محمد حسینی بهشتی:

ما از جنگ گروهی (میان احزاب)همیشه بدمان می آید و سخت معتقدیم به ساختن نسل ومردم انقلابی مان با معیارهای اصیل خط اسلامیِ نه شرقی، نه غربی...

اصولگرایان و اهمیت بازآفرینی گفتمانی

[محمد رضا هادی پناه]

بررسی الگو سیاست ورزی اصولگرایان در انتخابات مجلس دهم نشان می دهد که این جریان موفق به تدوین گفتمان مناسبی برای انتخابات نشده بود و شعار انتخاباتی آنان یعنی " معیشت , امنیت , پیشرفت " به درستی بیانگر این واقعیت است . به عنوان مثال واژه امنیت در این شعار در شرایطی کاربرد دارد که این شعار به عنوان دغدغه اصلی مردم مطرح باشد .بدین ترتیب مطرح کردن آن در کشورهایی نظیر عراق و افغانستان موجه به نظر می رسد تا ایران , دو واژه معیشت و پیشرفت نیز دارای معانی گنگ هستند . در واقع نمی توانند نشان دهند که برنامه اصولگرایان برای رسیدن به پیشرفت و بهبود چیست ؟!

فقدان گفتمان مناسب خود را در پراکندگی نیروهای اصولگرایی به طور قابل توجهی نشان میداد , به همین سبب است که رسیدن به وحدت را در بین این جریان تا حدودی دشوار کرده بود . در واقع گفتمان ها نظام هایی معنایی هستند که جهان و روابط ما با آنها را معنادار می کنند و همه کنش های کلامی و غیرکلامی ما را در بر می گیرند و اولویت ما را مشخص می کنند . بدین سبب است که قابلیت همگرایی میان افرادی با اولویت های یکسان را دارا می باشند و فقدان آن سبب پراکندگی اعضای یک جریان می شود .

نکته بعدی در سیاست ورزی جریان اصولگرایی تمرکز آنها بر سیاست رسمی است به عنوان مثال جریان اصولگرایی از تریبون های نماز جمعه , رسانه ملی و منبرهای مساجد به ترویج مبانی خود می پرداخت .این امر نه تنها قابلیت کنش سیاسی موثر را از آنها گرفت بلکه تنها بدنه اجتماعی مشخصی را که در واقع بدنه ایدئولوژیک آنها محسوب می شد را به میدان آورد و در جذب سایر گروه های اجتماعی ناتوان بود

چسبندگی نسل جوان و نوجوان به رسانه های جدید سبب شده است که فضای رسانه های جدید در چند و چون شکل گیری فضای سیاسی بیش از گذشته موثر باشد . در واقع ماهیت کنشگری سیاسی دیگر همچون دهه هفتاد نیست که تغییرات سیاسی با سخنرانی در حسینیه و مساجد بروز یابد .سیاست در جای دیگری شکل می گیرد و رشد می کند .

دو هفته نامه سیاسی ,اجتماعی و اقتصادی

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد

مدیر مسئول: علی عرب
سردبیر : محمد رضا هادی پناه
هیئت تحریریه: محمد رضا هادی پناه -محمد صادق ابراهیم زاده - احمد حصاری - زینب قاسمی
ویراستار و طراح گرافیک: محمد رضا پارسایی فر
MRParsaeefar@Gmail.com
شماره مجوز: ش/ک/۳۳۶-۱۳۸۸/۹/۲۹
تاریخ انتشار : اوایل اردیبهشت ۱۳۹۵
دوره نشر: ششم

کاهش اثرگذاری صدا و سیما نیز خود به عنوان شاهدی مبنی بر تغییر فضای کنشگری سیاسی محسوب می شود . در واقع هر قدر امر اجتماعی قوی شود اثرگذاری نهاد های رسمی کاهش می یابد .
در حال حاضر سیاستمدارانی موفق ترند که توانایی استفاده مناسب از فضای اجتماعی را داشته باشند . به عنوان مثال سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد هیچ حضور سیاسی ندارند و حتی هر دو آنها در این امر با محدودیت هایی روبرو هستند ولی در شرایط کنونی هر دو دارای موضوعیت سیاسی هستند و دلیل آن حضور پایگاه موثر اجتماعی است .

فقدان گفتمان مورد قبول مردم در میان اصولگرایان بدین معنا نیست که این جریان توانایی بالقوه تولید گفتمان را ندارد . بلکه نگاه به تئوریسین هایی نظیر شهید بهشتی که زمانی رهبری راست ها را بر عهده داشت نشان می دهد که این جریان نیاز به باز تولید و باز خوانی محتوای گفتمانی خود دارد . به عنوان مثال استکبار ستیزی به عنوان یک مفهوم مهم دینی - سیاسی دارای مصادیق متفاوتی است و بی شک توجه به مصادیق داخلی آن نظیر مفسدان اقتصادی به همان اندازه مصداق خارجی آن حائز اهمیت است . و یا توجه به موقعیت اجتماعی زن و مسائل حقوقی آن از گفتمان اصولگرایی مغفول مانده و توجه عمده مراکز تولید محتوایی تنها به مقوله حجاب بوده است .

در حوزه مسائل اجتماعی نیز اصولگرایان باید به تبیین صحیح گفتمان خود در زمینه هایی نظیر آزادی مطبوعات , دموکراسی و .... بپردازند . در سیاست خارجی نیز گفتمان مورد بحث باید از یک سو در ساختار جهانی هضم نشود و از سوی دیگر روابط خود را به درستی با آن تنظیم کند و دچار انزوا نشود .

در حوزه رفتار سیاسی نیز مطرح شدن اعتدال به عنوان آلترناتیو افراطی گری منسوب به اصولگرایان نیز این جریان را نیازمند می سازد تا از رفتارهایی که منجر به تقویت دو قطبی اعتدال و افراط می شود جلوگیری کنند , لذا رفتارهای شبه انقلابی نظیر حمله به سفارت عربستان و یا ادبیات برخی نمایندگان نیز نباید به عنوان الگوهای انقلابی معرفی گردند و تریبون های اصولگرایی در اختیار این افراد قرار بگیرند . البته در این بحث نیز توجه به این نکته ضروری است که میانه روی به معنای تعدیل اصول نیست .

همکاری، پیشنهادات و انتقادات شما:
Mohammadhadipanah@Chmail.ir

یادداشت یک پرستار در واکنش به اظهارات حریرچی (معاون وزیر بهداشت) :

امیدوارم سیستم پزشک محور حاکم بر نظام سلامت با کمی واقع بینی و اصلاح نگرش تبعیض آمیز و طبقاتی خود، بتواند به درک صحیحی از مطالبات پرستاران دست یابد و پی به این قضیه ببرد که اعتراضات پرستاران تنها و تنها در جهت اجرای قوانین مصوب کشور بوده است و نه مطالبه بنز و «BMW».

اگر پرستاران در طول چند سال اخیر اعتراضاتی داشته اند تنها به خاطر مسائل مالی نبوده و به دلیل بی عدالتی و تبعیض های گسترده ای است که در استفاده از تمام منابع و امکانات نظام سلامت به وضوح قابل مشاهده است.

دریافت های غیر قانونی

زیر میزی , دلایل اخذ آن و راهکارهای مقابله با آن

دریافت هرگونه وجه از بیماران یا همراهان وی خارج از تعرفه های مصوب وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی, چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی تحت هر عنوانی زیرمیزی محسوب می شود. برای روشن تر شدن موضوع به تعدادی از قالب های دریافت زیر میزی اشاره می کنیم:

۱_پزشک با ارائه شماره حساب, خواهان واریز مبلغی از سوی بیمار میشود
۲_ خدمتی که به بیمار ارائه نشده است، در پرونده او ثبت شده و از بیمار پول دریافت می شود .
۳_خدماتی که به شکل بسته های سلامت تعریف شده است و بیمار به صورت کلی وجه آن را می پردازد, به صورت جداگانه در پرونده او ثبت شده و دوباره از بیمار پول دریافت می شود, عناوینی نظیر حق عمل جراحی یا کمک جراح یا حق اتاق عمل که تعرفه برای آنها به صورت جداگانه وجود ندارد.
۴_دریافت هر گونه وجهی بدون ارائه سند رسمی
۵_هرگونه دریافتی خارج از بیمارستان
۶_دریافت بالاتر از سقف خدمات سلامت مصوب هیئت وزیران

آمارهایی که توسط مسئولین داده می شود,تقریبا در همه موارد بسیار غیر واقعی و خوشبینانه هستند, در صورتی که نماینده وزارت بهداشت در گفتگویی, میزان دریافت زیرمیزی در کشور را حداقل ۱۰هزار میلیارد تومان اعلام کرد.

عوامل زمینه ساز برای دریافت زیرمیزی:

۱_بی کفایتی ناظر:
عامل اصلی بروز این پدیده را کافی نبودن نظارت در این زمینه در پی واگذاری وظیفه نظارت- که وظیفه حاکمیتی و به عهده وزارت بهداشت است- به سازمان صنفی نظام پزشکی دانست. پرواضح است که صنف پزشکان, نهاد مناسبی برای رسیدگی به تخلفات پزشکی نیست.

۲_ عدم وجود مجازات بازدارنده:
بدون وجود قوانین محکم و بازدارنده و نظارت بر آنها هیچگاه نظم در جامعه حکم فرمانی نمی شود . گاهی اوقات دیده می شود که جهت مجازات پزشک خاطی, بازگشت حق ویزیت به بیمار به عنوان مجازات در نظر گرفته شده است! مشخص است که در صورت بازدارنده نبودن مجازات ها, فرد متخلف به تخلف خود ادامه می دهد.

۳_عدم وجود اخلاق پزشکی حرفه ای:
متاسفانه اخلاق پزشکی صرفا به عنوان یک واحد درسی و برای کسب نمره تدریس می شود و آموزش اخلاق پزشکی به صورت عملی و استفاده از الگوهای اخلاقی برتر, در آموزش پزشکی جایگاهی ندارد.

۴- عدم برابری عرضه و تقاضا :
یکی از علل اصلی شکل گیری پدیده زیرمیزی , فاصله زیاد میزان عرضه (خدمات سلامت) و تقاضا (بیماران) است امکان دریافت زیرمیزی تنها در صورتی وجود دارد که عرضه و تقاضای خدمات پزشکی برابر نباشد بدین صورت که صف طولانی دریافت خدمت در برخی مراکز سبب دریافت زیرمیزی می شود .

در ایران سرانه پزشک همچنان در مقایسه با سایر کشور های جهان مناسب نیست و ما همچنان با کمبود شدید و توزیع نامناسب پزشک در ایران مواجه هستیم .

راهکارهای جلوگیری از زیرمیزی ؟

۱- سلب اختیارات نظارت از سازمان صنفی نظام پزشکی :
نظارت وظیفه حاکمیتی و بر عهده وزارت بهداشت بوده و این وزارت خانه باید نسبت به آن پاسخگو باشد لذا سازمان نظام پزشکی به عنوان یک نهاد صنفی که طبیعتا مدافع حقوق اعضای صنف خود یعنی پزشکان است کفایت لازم را نداشته و نمی تواند ادعا کند که از حقوق بیماران حمایت خواهد کرد .

۲- تشکیل نهاد قضایی مستقل برای رسیدگی به شکایات :
متاسفانه نهاد رسیدگی کننده به شکایات از پزشکان سازمان صنفی نظام پزشکی است . پرواضح است که بردن شکایت نزد متشاکی ثمری نخواهد داشت . شاهد ناکارآمدی دادگاه های نظام پزشکی , تبرئه شدن خیل عظیم پزشکان مختلف و جولان آنها در نظام سلامت بدون دغدغه ی خاطر از عواقب آن است . لذا باید با اصلاح قانون , مانع حضور ذینفعان در مقام رسیدگی به شکایات شده و با تشکیل نهاد قضایی مستقل , زمینه را برای اخذ حقوق بیماران فراهم سازد .

۳- اعمال مجازات بازدارنده در برخورد با متخلفان :
در معدود مواردی که پزشکان متخلف محکوم می شوند , مجازات آنها به قدری ناچیز است که به هیچ عنوان اثر بازدارندگی ندارد .

۴- افزایش تعداد پزشکان و ارائه دهندگان خدمت :
محدودیت کادر و خدمات درمانی در مقابل صف طولانی بیماران , بستر اخذ زیرمیزی توسط پزشکان را مهیا می سازد .

۵- افزایش نظارت :
نظارت باید در این بخش افزایش یابد , همچنین در برخورد با خاطیان هیچ ملاحظه ای صورت نگرفته و از هیچ کوششی در جهت رعایت حقوق بیماران دریغ نشود . به منظوری پیشگیری از رخداد تخلفات و همچنین جلب اعتماد از دست رفته مردم به نهاد های نظارتی , موارد شکایت و حکم صادر شده منتشر شود .

مقایسه سرانه پزشک در ایران با سایر کشورها ۱۳-۲۰۰۷

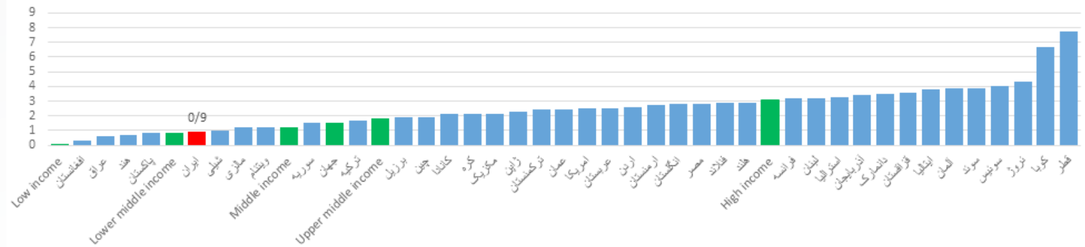

سیف در مصاحبه با بلومبرگ :
ایران تاکنون تقریبا چیزی از این توافق که در ۱۶ ژانویه اجرایی شد به دست نیاورده است. یکی از نیازهایی که ما داریم مربوط به تبدیل ارزها برای پرداخت پول مبادلات تجاری است و این امر نیازمند دسترسی به سیستم مالی آمریکاست.

آل اسحاق(فعال اقتصادی) :
جریان مخابره پیام در سوئیفت ایجاد شده است اما در این شبکه باید پاسخ‌های مثبتی از سوی بانک‌های خارجی ارسال شود که این موضوع هنوز اجرایی نشده است. ما پیام مخابره می‌کنیم اما از آن طرف بانک اروپایی به دلیل نگرانی از اعمال تحریم‌های جدید برضد خود حاضر به همکاری با بانک‌های ایرانی نیست.

دیروز رادیکال ، امروز معتدل و فردا ....

حسن روحانی (فصلنامه راهبردی پاییز , سال ۱۳۸۰) :
اگر یک قدم در برابر دشمن کوتاه بیاییم , دشمن از ما عقب نشینی های بیشتری را خواهد خواست و آن عقب نشینی ها آنقدر ادامه خواهد داشت تا تسلیم محض شویم .

موسوی اردبیلی (اصلاح طلب , روزنامه اطلاعات ۱۶ مهر ۱۳۶۰) :
آن دسته از به ظاهر مسلمانانی که علیه حکومت اسلامی و حاکم اسلامی قیام کنند اگر امام و رهبر دستور داد باید با آنها جنگید اگر دستگیر شدند کشته می شوند بیمار یا زخمی آنها نیز اعدام می شود .

سید محمد خاتمی (۱۶ مهر ۱۳۶۰) :
مراد از آمریکایی بودن نحوه ای از دید و بینش است که به سادگی ابزار دست سیاست های توسعه طلبانه ی آمریکا می شود و به خاطر برخورداری از همین دید و بینش , جریان بازرگان همواره از مواضع ضد آمریکایی جمهوری اسلامی اظهار نارضایتی و حتی مخالفت قولی و عملی کرده است .

به بهانه روز شهادت سید شهیدان اهل قلم و فناوری هسته ای

[محمد صادق ابراهیم زاده]

یک روز نوشت: «از هر راهی بروی ، کار را به ۵۹۸ میرسانند».وقتی میخواندم انگاری داشتم می دیدم که دل پرخونی دارد.
آن روزها همه پشت سرش صفحه میگذاشتند و روبرویش مسخره اش میکردند ، حالا هم که رفته روز شهادتش شده روز ملی فناوری هسته ای و گم شده در بین خبرهای خوش و رونمایی های این روز .
آن روزها که میگفت: «ما به انرژی هسته ای دست پیدا خواهیم کرد» ، همه به او میخندیدند و وقتی ادامه اش میگفت که «اما قدرت در پنجه ایمان بچه بسیجی هاست . انرژی هسته ای در جگر اینهاست» دیگر عده ای روده بر شده بودند و عده ای دیگر زبان شان به هو کردن و تمسخر باز شده بود.
امروز اما "سید مرتضی" نیست که در یک جمع بزرگ فرهنگی اورا هو کنند. امروز عده ای کتاب هایش را میخوانند تا از ادبیاتش کیفور شوند و درونمایه بگیرند و گاهی هم تقلید کنند.
امروز عده ای دیگر هم "سید مرتضی" میخوانند تا جمله زیبایی بیابند و پوستر و بنر کنند،تکلیف خود را انجام شده ببینند و ردیف بودجه شان را بگیرند و...
من اما سید مرتضی نمیخوانم ، چون از همه پوستر ها و بنر ها میبینم که خون از دل "سید مرتضی"میچکد. همفکرانش را خلسه و و غفلت و انفعال گرفته و دشمنانش بر چارپای جهالت مدرن یورتمه میتازند و لیبرالیست های انرژی هسته ای را به سیمان سپرده اند.

چه زمانی به یک انقلاب سخت می‌گذرد؟

انقلاب‌ها برای تغییر بنیادین وضع «ماقبل انقلابی» بوجود می‌آیند و وضع ماقبل انقلابی از نظر «ارزش‌ها» و از نظر «منافع»، برای خیلی‌ها مطلوب است و بنابراین در برابر انقلاب که می‌خواهد در این وضعیت، تغییر ایجاد کند، مقاومت می‌کنند. بنابراین انقلابیون ناگزیرند برای عبور از وضعیت ماقبل انقلابی، هزینه کنند تا مقاومت جریان فکری و سیاسی و اقتصادی حاکم را که خصوصا مثل رژیم پهلوی به ابزارها و امکانات مادی و معنوی فراوان مسلح بود، بشکنند.

چون تحول خواهی انقلابی، یک جریان مستمر است و همواره از سوی کسانی که وضع ماقبل انقلابی، مطلوبشان بود، در برابرش مقاومت خواهد شد. علاوه بر اینها، ریزش‌های انقلاب نیز که در طول زمان رخ می‌دهد، هزینه‌های استمرار انقلاب را بالاتر خواهد برد.

این مسئله «هزینه دهی» در بقا و تداوم وضعیت مابعد انقلابی، اگر اساسی‌ترین مسئله نباشد، دست کم از اساسی‌ترین مسائل است. به طوری که جریانات و افراد مابعد انقلابی را می‌توان بر اساس ان دسته‌بندی و تقسیم کرد.

جریان اول جریانی است که به دلایل گوناگون خصوصا شخصیتی و روانشناختی، به جای هزینه کردن خود برای انقلاب، انقلاب را هزینه خود می‌کند. چون اعتبار همه چیز از جمله انقلاب را وابسته به خود می‌داند که مهمترین فرد شناخته شده در این دسته، هاشمی رفسنجانی است.

جریان دوم جریان «محافظه کار» به معنای درست کلمه است که البته دنبال هزینه کردن انقلاب برای خود نیست اما حاضر هم نیست برای انقلاب هزینه کند یا در یک محدوده مشخصی هزینه می‌کند و یک جوری کج دار و مریز با مسائل کنار می‌آیند. عناصر و چهره‌هایی مثل ولایتی در زمره این جریانند که در برابر مواضع افرادی مثل هاشمی، هر چند ضد انقلابی، معمولا سکوت می‌کنند.

جریان سوم جریانی است که عمدتا آماده هزینه دادن هست اما قدرت تشخیص و تحلیلش برای تصمیم‌گیری‌های به موقع و پرریسک، ضعیف است. این گروه یا با بد عملی مثل ماجرای سفارت انگلیس و عربستان برای انقلاب هزینه درست می‌کنند یا با بی عملی ناشی از ضعف تشخیص نمی‌توانند باری از دوش انقلاب بردارند. همه کسانی که از آنها انتظار می‌رفت بعد از موضع دست‌کم غیرعقلانی و ناآگاهانه و نامسئولانه اخیر هاشمی از نظر منافع ملی موضع بگیرند سکوت کرده‌اند، از توکلی تا جلیلی تا قالیباف تا حداد عادل تا لاریجانی تا رضایی و... در شمار این بخش دوم این دسته‌اند.

دسته چهارم کسانی‌اند که عمدتا مشکلات سه دسته قبل را ندارند و تنها گروهی‌اند که حقیقتا انقلابی‌اند. به لحاظ داخلی البته در سطح چهره‌های شناخته شده انقلاب، کسی که در این موقعیت بدون مناقشه بتوان گفت غیر از امثال شهید بهشتی و مرحومان آیت الله مشکینی و مهدوی کنی (که این روزها به خوبی کمبودشان احساس می‌شود) دشوار است اما برای تقریب به ذهن، چهره‌هایی مثل آیت‌الله جنتی و رحیم‌پور ازغدی و قاسم سلیمانی و سیدحسن نصرالله و... در این گروه قرار دارند. البته پایگاه اصلی جریان چهارم در بدنه اجتماعی و ناشناخته انقلاب است که دامنه بزرگ و وسیعی دارند.

برگردیم به سؤال اصلی؛ چه زمانی به انقلاب سخت خواهد گذشت؟

زمانی که دسته اولی‌ها در مجموعه نیروهای انقلاب میدان پیدا کنند (بعد از خراد ۹۲) و جریان دوم، محافظه کارانه در برابر آنها نقش ایفا کنند و جریان سوم در تشخیص و تصمیم درجا بزنند (مثل انتخابات ۹۲) و دسته چهارمی‌ها یا محدود باشند یا منزوی و یا راه‌ها برای تأثیرگذاری آنها در طول زمان بسته شده باشد. آنوقت هزینه‌ها برای جریان انقلاب مثل حوادث فتنه انگیز سال ۸۸ و و پساخرداد ۹۲ بالا خواهد رفت و اتفاقی مثل امروز خواهد افتاد. این صراحت رهبری در برابر موضع هاشمی، هزینه ناانقلابی‌گری و بدانقلابی‌گری ماست.

parvizamini_ir@
پرویز امینی -دکترای جامعه شناسی سیاسی -دبیرکل اسبق انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

شهید مطهری:
گاهی غرور علم بر انسان مسلط میشود و یک نوع جنون بر او مستولی میکند، با این فرق که جنون ثروت و قدرت از ثروت زیاد وقدرت زیاد پیدا میشود و جنون علم از علم کم و ادراک ضعیف.
بیست گفتار، ص۲۶۲

[زینب قاسمی]

موضوع این نوشته گروهی ازشما است

بله شما خانم واقایی که درحال خوندن این نوشته هستین ممکنه جزو این گروه مخاطب باشید:)
بهتره مخاطب رو با یک بیت شعر معرفی کنم
رهرو ان نیست که گه تند وگهی خسته رود رهرو ان است که اهسته و پیوسته رود
بله مخاطب همون افرادی هستند که درحال گذروندن دوران خستگی بعد از شتاب بالای دوران قبل از کنکور هستند افرادی که بالقوه بسیار توانمند هستند و این توانایی رو با قبول شدن در این رشته واین دانشگاه ثابت کردن اماچرا این دانش اموز خوب وباانگیزه تبدیل به دانشجویی شده که فقط دنبال تموم شدن ساعت کلاس وروزها و ترم هاست تا درنهایت یک برگه تحت عنوان مدرک تحویل بگیره وچرا هیچ انگیزه وهدف ونیرو محرکه ای نیست تا زمینه بروز استعداد فراوان فرد رو فراهم کنه
شاید ریشه اصلی مشکل درسیستم اموزشی ودید محدودی است که در دانش اموزان ایجاد شده است این دید که هدف فرد قبولی در کنکور است و فرد پس از رسیدن به این هدف هدف زندگی اش را گم کرده و دچار بی هدفی میشود و احساس پوچی در ناخوداگاه او بوجود می اید
افرادی که دچار این حالت میشوند سه دسته اند:
دسته اول: افرادی که نسبت به رشته هدف علاقه و انگیزه داشته اند ولی پس از دست یابی به این موقعیت تحت تاثیر جو و محیط جدید قرار گرفته واین علاقه وانگیزه زیر حجم زیادی از تاثیرات مختلف پنهان شده است!این دسته از افراد در درون از وضعیت موجود احساس نارضایتی میکنند ولی توانایی کنار امدن باشرایط را ندارند (این دسته بیشترشامل دانشجویان خوابگاهی بدلیل قرار گرفتن در شرایط ومحیط کاملا جدید واستقلالی که بدست اورده اند میشود)
دسته دوم : افرادی که نسبت به رشته هدف علاقه خاصی نداشته وبه دلیل موقعیت کاری و اجتماعی ان رابرگزیده اند وپس از رسیدن به رشته مورد نظراثرات تنش ها واضطراب های دوران قبل از کنکور که اکنون بروز کرده اند اثراتی که تحت تاثیر انگیزه رسیدن به یک رشته خوب سرکوب شده بودند از یک سو واز سوی دیگر بی علاقگی به رشته ودشواری دروس بستر را برای مایوس و بی انگیزه شدن فرد فراهم میکند این دسته از افراد نسبت به رشته یک دید ابزاری داشته و ان را تنها وسیله ای برای کسب موقعیت اجتماعی میدانند تعدادی از افراد این دسته نیز با توجه به حس کمال گرایی که دارند در درون ازموقعیت موجود راضی نیستند
دسته سوم: همان دسته دوم هستند با این تفاوت که هیچ نارضایتی ازوضعیتشان احساس نمیکنند وصرفا دنبال کسب مدرک حتی با حداقل نمره هستند
دسته اول نیاز به تلنگری درجهت یاداوری وبرگشتن به حالت قبل دارند مثل صحبت کردن بایک مشاور شرکت دریک همایش انگیزشی خواندن یک مطلب و....احتمال بازگشت این افراد خیلی زیاد است:)
افراد دسته دوم نیز باشرکت درجلسات مشاوره /تغییر دید به این صورت که دیگر رشته راابزاری برای رسیدن به موقعیت نبیند بلکه ان را بخشی از زندگی و عمرووجود خود بداند /و درنهایت قرار دادن اهداف کوتاه مدت برای خود که دست یابی به انها در فرد انگیزه ادامه راه را ایجادمیکند میتوانند تاحدودی انگیزه لازم را بدست اورند
وافراد گروه سوم ابتدا باید اگاه شوند که موقعیتی که دران قرار دارند موقعیت خوبی نیست وباید احساس نارضایتی در انها القا شود تازمینه مراحل بعدی فراهم شود.
ومهم ترین اصل برای حل ریشه ای این مشکل:
فرد باید به این باور برسد که اهداف زندگی خیلی بزرگتر از قبولی دریک رشته است و قبولی در رشته تنها قبولی در مسیر رسیدن به هدف وشروع کار است نه پایان ان و هر فردی درهرجایگاهی باید تلاش کند تا به انسانیت برسد
و کاش تلاش کنیم تا هر رشته ای در جامعه جایگاه خود را بدست بیاورد تانسل های بعد بدون هیچ واهمه ای بدنبال رشته مورد علاقه خود بروند ....: (

روایت وتحلیل رمان وقتی نیچه گریست

اثرارویین یالوم

[احمد حصاری]

یالوم پس از نگارش تعدادی کتاب در زمینه روانشناسی و سبک کتب مرجع دانشگاهی به ژانر رمان روی اورد.او کتاب های جذابی در این زمینه نوشته است.این رمان وی هم ژانر عاشقانه دارد و هم در آن میان به اعتقاد نیچه با واکاوی روانشناسی این افراد عاشق هرکدام عشق را سرپوشی برای درد اگزیستانسیالیستی خود انتخاب کرده اند.
رمان حوالی سال ۱۸۸۲ میگذرد.یالوم در موخره کتاب انگیزه و هدف نگارش کتاب را بیان کرده است.در ابتدا به صورت مختصر با شخصیت های داستان و نحوه اشنایی انها با یکدیگر و نیز نقش هرکدام صحبت خواهیم کرد.رمان به همراه موخره اش چیزی در حدود پانصد صفحه است.این کتاب دوبار ترجمه شده است یکی در سال ۱۳۸۱ از زبان آلمانی و دیگری در سال ۱۳۸۴ از زبان انگلیسی.در این رمان دو شخصیت به نام های نیچه و بروير که هر دو از فیلسوفان غرب هستند تلاش میکنند یکدیگر را درمان کنند که در عین حال هر کدام انها مشکلی دارد که از طرف مقابل پنهان کرده است.یکی با اندرز حکیمانه درمان میکرد و دیگری با گوش فرا دادن در سکوت.این دو هرگز یکدیگر را ملاقات نکرده بودند ولی سال های سال همچون دو رقیب میزیستند تااینکه روزی دکتر جوان تر به ناخوشی روحی دچار شد و در نا امیدی فرو رفت. او با روش های درمان خویش بهبود نیافت و عاقبت از ناچاری تصمیم گرفت که از دایون رقیب شفا دهنده اش یاری بجوید.در راه با مسافر پیرتری همراه شد و دلیل سفرش را برای او بازگفت. حیرتش را تصور کنید که وقتی از پیرمرد شنید او دایون است همان کسی که دنبالش میگشت. پیرمرد بدون معطلی جوان را به غار خویش دعوت کرد جایی که ان دو سال های سال در کنار هم کار کردند.نخست در مقام معلم و شاگرد سپس در مقام دو همکار.سال ها بعد پیرمرد بیمار شد و همکار جوانتر را در بستر مرگ فرا خواند و چنین گفت که من راز بزرگی دارم که حال باید با تو درمیان بگذارم.آیا شب نخستین دیدارمان را به یاد داری که گفتی برای دیدن من امده ای؟مرد جوانتر گفت هرگز ان شب را که نقطه عطف زندگی اش بوده فراموش نخواهد کرد.مرد رو به موت دست همکار جوانش را گرفت و رازش را اینگونه آشکار کرد که آن زمان خوده او نیز دچار نا امیدی بوده و همان شب عزم سفر برای دیدار او و درخواست کمک از اورا داشته است.
بعد یالوم میگوید این داستان را که در کتاب هسه خوانده بودم درست قلب داستانی رمان من است.یالوم درجایی دیگر اشاره میکند به نمایشنامه ای تحت عنوان موقعیت اضطراری میگوید که نمایش اینگونه اغاز میشود که زنی به یک درمانگر مراجعه میکند و از او برای همسرش یاری میخواهد. زن به درمانگر پیشنهاد میکند که وانمود کند که یک بیمار است و تحت درمان همسرش قرار بگیرد و بعد با وارونه کردن تدریجی نقشش به کمک و درمان همسر زن بپردازد.
از این دو حکایت می توان ژست نگاهی که یالوم به این رمان را دارد فهمید.
کاری که قرار است درمانگر بکند و رابطه ای که قرار است در ابتدا سبک و سیاق دیگری بگیرد ولی به نحو تحلیلی جلو برود.حال به تفکیک توضیحاتی در مورد شخصیت های داستان و نحوه شکل گیری انها می پردازیم .پس قسمت هایی از رمان را خواهیم داشت و در همین حین توضیحاتی نیز اراعه میشود.
رمان از اینجا اغاز میشود که دکتر بروير طبیب سرشناس وینی که پزشک مشهوری است و خیلی از سیاستمداران و متمولان بزرگ شهر برای درمان خود سراغ این فرد می رفتند.برای تعطیلات و دوری از فشار کاری به همراه همسرش به سفر میرود تا قدری ارامش اعصاب پیدا کند.در اکتبر ۱۸۸۲ نامه ای دریافت میکند از دختری به نام سالومه که در ان نامه دختر تقاضای ملاقات ضروری با وی را دارد. و میگوید که اینده فلسفی المان در خطر است و از ژوزف بروير کمک میخواهد. بروير درحالی که تعطیلات خود را میگذراند به دختر پاسخ میدهد و قرار ملاقات میگذارد.وقتی در کافه منتظر سالومه است در عین حال با خودش فکر میکند که چند روزی برای سفر و ارامش اعصاب آمده تا از فکر و خیال عشق به یکی از بیمارانش به نام برتا دراید.در همان زمان که در فکر فروفته بود ناگهان متوجه میشود که دختری جذاب وارد کافه شد و از نحوه حرکت او حدس میزند که باید همین دختر روسی یعنی سالومه باشد.سالومه معشوق نیچه بوده است.بعد ها مشخص میشود که این زن بسیار هنرمند بوده و توانایی بالایی در محسور کردن مردان داشته است.این زن مدتی با فروید چند صباحی با نیچه و سایر نویسندگان بزرگ بوده است.این زن بعد از ورود در اولین قرار بروید را جذب خودش میکند. بروید بعد ها در ادامه اعتراف میکند که در همان کافه جذب سالومه شده است.سالومه از بروید میخواهد که برای درمان همسرش نیچه که از فیلسوفان نه چندان مشهور آن زمان بود کمک بگیرد.و بروید این پشنهاد را علی رغم مشغله های شغلی فراوانش در وین میپذیرد.سالومه برای متقاعد کردن بروید نامه ای که یکی از موسیقی دان های مشهور غرب خطاب به نیچه نوشته است را برای او میخواند.سالومه این نامه را بدون اجازه نیچه از او دزدیده بود.نامه واگنر موسیقی دان خطاب به نیچه در مورد یکی از کتاب هایش این چنین بود که شما اثری ارزشمند به دنیا هدیه کردید.شما توانستید من و همسرم را به ارزویمان برسانید که در واقع دنبال فلسفه ای میگشتیم که تمام قلب و روح ما را تسخیر کند.هر کی از ما دوبار کتاب شمارا مطالعه کردیم و ... . این بخشی از نامه واگنر موسیقی دان مشهور به نیچه بود .
این داستان ادامه دارد.به قلم آ.ح